

ابزار فعالیت، یعنی بدن را در اختیار ندارد. عموم مردم دوران برزخ خود را در حالت وجودی موت می‌گذرانند و گروهی مانند «مقتولین فی سبیل الله» در حال حیات هستند.

### زیبایی و نازیبایی مرگ

لحظه مرگ برای همگان فرا می‌رسد و کسی را از آن گریزی نیست: (کل نفس ذائقة الموت...) (آل عمران/ ۱۸۵) اما این تقدیر برای همگان چهره‌ای یکسان ندارد و حتی تصور آن در اذهان نیز متفاوت است. برخی به شدت از آن در هراس‌اند و جمعی در تب و تابش نگران و گروهی اندک نیز مشتاق آن. این گروه اندک برگزیدگان ویژه خدای رحمان‌اند که قرآن آنان را «اولیاء الله» نامیده است و تصور مطلوب و شیرین ایشان را از مرگ نشانی از این مرتبه بر شمرده است<sup>۱</sup> و ظالمان را که پیش فرستاده‌هایشان به سرای آخرت مایه امید برای ایشان نیست، از چنین تصور زیبایی بیگانه قلمداد کرده است.

قرآن کریم می‌فرماید:

قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین \* ولا یتمنونه ایدا بما قدمت ایدیهم و الله علیم بالظالمین) (جمعه/ ۷ - ۶): ای رسول ما، یهودان را بگو: «ای جماعت یهود، اگر می‌پندارید که به حقیقت، اولیای خدایید نه مردم، پس تمنای مرگ کنید، اگر راست می‌گویید.» ولی آنان به خاطر اعمال بدی که پیش فرستاده‌اند، ابتدا آرزوی مرگ نمی‌کنند و خداوند بر حال ظالمان آگاه است.

پس تصور مرگ هم شیرین و خوشگوار است و هم ترسناک و موجب آزار. هر یک از این حالات بستگی به این دارد که چه کسی آن را تصور کند.

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ  
من از او عمری ستانم جاودان  
او ز من دلفی ستاند رنگ رنگ

### حالات گوناگون انسان‌ها در لحظه مرگ

قرآن کریم در سوره واقعه در تبیین لحظات مرگ انسان می‌فرماید: فلولا اذا بلغت الحلقوم \* و انتم حينئذ تنظرون \* و نحن اقرب الیه منکم و لکن لا تبصرون \* فلولا ان کنتم غیر مدینین \* ترجعونها ان کنتم صادقین (واقعه/ ۸۷ - ۸۳):



#### اشاره

بر اساس آیات قرآن کریم، انسان پس از عبور از زندگی دنیا مراحل را طی می‌کند. نخستین مرحله، دوران برزخ و پس از آن زنده شدن در صحنه قیامت و در نهایت روانه شدن به جایگاه همیشگی، بهشت یا جهنم است. ورود به دوران برزخ با روی آوردن مرگ آغاز می‌شود. مرگ پدیده‌ای است که به گونه‌ای جداگانه باید بررسی شود. مسائلی که هنگام مرگ برای آدمی رخ می‌دهند، اهمیت ویژه‌ای دارند. قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) مباحثی را در این زمینه مطرح کرده‌اند که در این مقاله به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

**کلیدواژه‌ها:** انسان، دنیا، پس از دنیا، موت

#### موت

فرا رسیدن «موت» برای انسان لحظه پایان زندگی دنیا و ورود به عالم برزخ است و می‌توان مرگ را عامل انتقال انسان به آن جهان دانست. در این باره نکات زیر در خور توجه‌اند:

#### بقا در حالت موت

موت برای انسان حالتی وجودی است که در آن حالت انسان هم ادراک و شعور دارد و هم از نوعی احساس برخوردار است. انسان در حالت مرگ لذت و رنج را حس می‌کند، ولی این احساس با آنچه در زندگی دنیاست، تفاوت دارد. تفاوت حالت موت با حالت حیات این است که انسان در حالت موت

پس چگونه خواهد بود هنگامی که جان به گلو برسد و شما در آن هنگام (که وی در لحظات آخر زندگی است) او را می‌نگرید. در آن هنگام، ما به او نزدیک‌تریم، ولی شما بصیرت ندارید (و آنچه را او می‌بیند، شما نمی‌بینید). اگر کار به دست شماست و شما را آفریننده‌ای نیست که به صحنه حساب و کتاب آورد، اگر راست می‌گویید او را - به زندگی - بازگردانید.

و سپس مردم را در لحظه مرگ به سه دسته تقسیم می‌کند و می‌فرماید: فاما ان كان من المقربين \* فروح و ریحان و جنة نعیم \* و اما ان كان من اصحاب الیمین \* فسلام لك من اصحاب الیمین \* و اما ان كان من المكذبین الضالین \* فنزل من حمیم \* و تصلیة جحیم (واقعه / ۹۴ - ۸۸): بدانید آنکه از مقربان بارگاه ربوبی است، از همین لحظه مرگ در آسایش و نعمت بهشت ابدی است. اما اگر از اصحاب یمین است، سلامی برای توست از اصحاب یمین (و باید خاطرت از جهت اصحاب یمین آسوده باشد). و اما اگر از منکران گمراه است، نصیب او حمیم جهنم است و مواجه شدن با آتش دوزخ.

و سپس برای تثبیت این مسئله می‌فرماید: ان هذا لهو حق الیقین \* فسبح باسم ربك العظيم (واقعه / ۹۵ - ۹۴): این وعده و وعید الهی به یقین حق است و حقیقت. پس نام بزرگ خدای خود را تسبیح کن.

با توجه به این آیات روشن می‌شود که افراد گوناگون در لحظه مرگ با مسائل گوناگونی روبه‌رو می‌شوند و هر کدام مطابق وضعیت خویش ماجرابی دارند.

### مرگ: لحظه یقین

هنگام روی آوردن مرگ، همه انسان‌ها به عوالم غیب و عالم آخرت مؤمن می‌شوند؛ زیرا پرده‌ها کنار می‌روند و حقایق عالم غیب در برابر دیدگاه انسان جلوه‌گر می‌شوند و فرد، فرشتگان مرگ را مشاهده می‌کند. اما ایمان آن لحظه دیگر کارساز نخواهد بود، همچنان که در روز قیامت نیز همه مؤمن می‌شوند، ولی ایمانشان به کارشان نمی‌آید. قرآن کریم می‌فرماید:

یوم یاتی بعض آیات ربك لا ینفع نفساً ایمانها لم تكن امنت من قبل او كسبت فی ایمانها خیرا... (انعام / ۱۵۸): روزی که بعضی آیات (غضب) پروردگار تو فرارسد، در آن روز ایمان هیچ کس

برای او سود نبخشد. اگر پیش از آن ایمان نیاورده باشد و یا در ایمانش کسب خیر و سعادت نکرده باشد، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد.

پس همگان هنگام مرگ و در مراحل پس از آن به خدا، فرشتگان و عوالم پس از آن ایمان می‌آورند؛ چنان که در صحنه قیامت می‌گویند: هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون (یس / ۵۲): این همان صحنه‌ای است که خدای رحمان وعده داده بود و پیامبران الهی سخنی صادقانه گفتند.

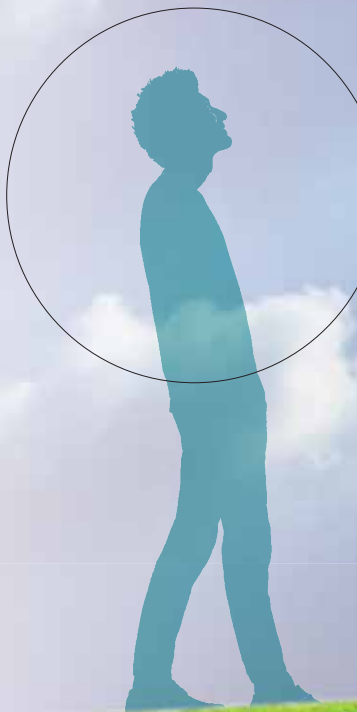
این ایمان آن چنان جدی است که قرآن کریم آن را یقین نامیده است؛ چنان که درباره بهشتیان می‌فرماید: (فی جنات یتساءلون \* عن المجرمین \* ما سلكکم فی سفر \* قالوا لم نك من المصلین \* و لم نك نطعم المسکین \* و كنا نخوض مع الخائفین \* و كنا نكذب بیوم الدین \* حتی اتانا الیقین (مدثر / ۴۷ - ۴۰): اصحاب یمین در بوستان‌های بهشت از دوزخیان می‌پرسند: «چه عاملی شما را به دوزخ کشید؟» می‌گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم و بینوایان را اطعام نمی‌کردیم و ما همواره با اهل باطل به بطالت می‌پرداختیم و ما روز جزا را تکذیب می‌کردیم، تا آنکه (با پیش آمدن مرگ) حالت یقین به ما روی آورد.»

این‌ها می‌گویند که ما آن قدر به راه باطل خود ادامه دادیم تا لحظه یقین که لحظه مرگ است، فرارسید. (طبرسی، بی تا، ج ۵: ۳۹۲). اعمال باطل مقدمه یقین نیستند، زیرا ترک نماز و انکار قیامت جز به گمراهی انسان نمی‌افزاید. بلکه منظور از یقین در این آیه فرارسیدن لحظه مرگ است که همگان در آن لحظه، ایمانی در حد یقین پیدا می‌کنند؛ زیرا با حقایق پس از مرگ و حضور فرشتگان روبه‌رو می‌شوند.

قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این مسئله را چنین بیان می‌کند: (واعبد ربك حتی یاتیک الیقین) (حجر / ۹۹): پروردگارت را عبادت کن تا ساعت یقین بر تو فرارسد. روشن است که مفهوم آیه شریف این نیست که عبادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مقدمه‌ای برای رسیدن به یقین است، زیرا یقین به حقایق عالم غیب در قلب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وجود داشته است.

### اندوه یا خوش حالی در لحظه مرگ

از آنجا که همگان در لحظه مرگ به ایمان و یقین می‌رسند، لحظه مرگ برای برخی ناخوشایند





و برای جمعی بسیار فرح‌بخش است. اولیای الهی با روی آوردن مرگ احساس راحتی می‌کنند؛ راحتی از هم و غم دنیا و احساس آرامش از بار امانت الهی که آن را به خوبی به مقصد رسانده‌اند. اما دنیاپرستان را حسرت و اندوه فرامی‌گیرد؛ اندوه از جدا شدن محبوب‌های دلشان که عمری در راه آن‌ها، به هر کاری که نباید، دست یازیدند. اندوهی همراه با وحشت؛ وحشت از رودررو شدن با اعمال خویش و کبیر الهی.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) درباره لحظات مرگ و حالات آن می‌فرماید: «فریفتگان دنیا را می‌بینید که دستگیر شدند و در چنگال مرگ اسیر. نه راه گذشت از خطا برایشان هست و نه راه بازگشت به دنیا. چگونه چیزی را که بدان جاهل بودند، برایشان فرود آمد و حادثه فراق از دنیا، که خود را از آن ایمن می‌پنداشتند، بدانان روی نمود و پیش در آمد وعده‌های اخروی که به آن‌ها داده شده بود، پیش آمد؟ آنچه بدان‌ها روی آورده، وصف‌ناشدنی است. دو چیز ناگهان بدان‌ها روی آورده است: سختی مردن و بر دنیای از دست‌رفته دریغ خوردن. اندامشان از آن سختی سست شده و اختیار از کفشان برون گشته و رنگ آن‌ها از بیم مرگ دگرگون شده است. پس مرگ پیشتر چنگ اندازد، تا آنکه میان او و گفتارش فاصله اندازد (و زبانش از کار افتد). او در میان اهل و خانواده خود، با چشم می‌نگرد و با گوش می‌شنود، در حالی که هنوز عقل و ادراکش باقی است. می‌اندیشد که سرمایه عمر را در چه راهی تباه و سپری کرده و روزگارش را چگونه به پایان رسانده است. به یاد اموالی می‌افتد که حرام و یا شبهه‌ناک بوده، از هر جا به دستش رسیده گردآورده است و وبال جمع‌آوری آن گریبانگیر او شده است.

اینک در آستانه فراق و جدایی از آن‌هاست. اموال او برای کسانی خواهد بود که پس از او هستند. آنان از لذت‌های آن برخوردار می‌شوند، در حالی که عواقب و تبعات آن بر دوش او باری گران است و او نسبت بدان پا بسته و گروگان. آری، از آنچه به هنگام مرگ از حقیقت کارش آشکار می‌شود، انگشت ندامت به دندان می‌گزد و به آنچه در ایام عمر بدان علاقه‌مند بود، بی‌میل می‌شود و آرزو می‌کند که ای کاش آن کس که در گذشته به ثروت او رشک می‌برد، این اموال را جمع کرده بود. پیوسته مرگ در کالبدش پیش می‌رود تا آنکه گوش او مانند زبانش از کار باز می‌ایستد. پس در میان خانواده خود می‌افتد، در حالی که نه می‌تواند با زبان سخن بگوید و نه با گوش خود چیزی بشنود. پیوسته به چهره آنان می‌نگرد، جنبش زبان‌ها را می‌بیند، ولی بازگشت کلماتشان را نمی‌شنود.

سپس چنگال مرگ تمام وجودش را می‌گیرد و دیگر چشمش هم نمی‌بیند. همان‌سان که گوش نمی‌شنود و روح از کالبدش خارج می‌شود، در میان اهل و خانواده خود مرداری می‌شود که همه از او می‌رمند و از نزدیکی به او دوری می‌جویند. نه با آن کس که می‌گریسد، همراهی می‌کند و نه آن کس را که فرایش می‌خواند، اجابت می‌کند. آن‌گاه او را به زمینی که در آن خط کشیده و قبر او را مشخص کرده‌اند، می‌برند و آنجا او را به کردارش می‌سپارند و برای همیشه از دیدارش چشم می‌پوشند. تا آنجا که میعاد الهی سررسد و قضای الهی در رسد و آیندگان به گذشتگان ملحق شوند و... (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹).

همچنین از پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله) نقل شده است که فرمودند:

«سوگند به آنکه جان محمد در دست اوست، اگر بازماندگان میت موقعیت و محل مرده را می‌دیدند و سخن او را می‌شنیدند، هر آینه از مرده خود غافل می‌شدند و او را فراموش می‌کردند و بر خویشتن می‌گریستند. چون مرده را روی تابوت حمل می‌کنند، روحش بر فراز تابوت و برگرد آن می‌گردد و ندا سر می‌دهد که ای اهل من و ای فرزندان من، دنیا با شما بازی نکند، آن‌سان که با من بازی کرد. مال دنیا را از حلال و غیر حلال جمع‌آوری کردم و آن را برای غیر خود گذاشتم. پس عیش و گوارایی آن برای دیگران است و عواقب و تبعات آن برای من. پس بترسید و حذر کنید از مثل آنچه بر من وارد شده است.» (بحار الانوار، ج ۶: ۱۶۱: ح ۲۸).

ای که دستت می‌رسد شو کارگر چون فتی از کار خواهی زد به سر

سخن پیرامون حالات انسان در لحظه مرگ و پس از آن بسیار است. از همان لحظه است که چشم آدمی باز می‌شود و جایگاه خویش را می‌بیند و در همین هنگام است که سیه‌کاران به اندوه دچار می‌شوند و نیز در همین لحظه است که مؤمنان نیکوکردار با بشارت‌های فراوان روبه‌رو می‌شوند.

### خوش حالی پاکان

«سَدیر صیرفی می‌گوید: از امام صادق (علیه‌السلام) سؤال کردم که: ای فرزند رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) جانم فدای تو باد، آیا مؤمن از قبض روحش کراهت دارد و ناخشنود است؟ فرمودند: نه به خدا، هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روح او می‌آید، در آغاز بی‌تابی می‌کند. فرشته مرگ بدو می‌گوید: ای ولی خدا، جزع و بی‌تابی مکن. به همان خدایی که محمد (صلی‌الله علیه و آله) را مبعوث فرمود، من برای تو نیکی‌رسان‌تر و مهربان‌تر از پدری هستم که نزد تو باشد. چشم خود

سخن پیرامون حالات انسان در لحظه مرگ و پس از آن بسیار است. از همان لحظه است که چشم آدمی باز می‌شود و جایگاه خویش را می‌بیند و در همین هنگام است که سیه‌کاران به اندوه دچار می‌شوند و نیز در همین لحظه است که مؤمنان نیکوکردار با بشارت‌های فراوان روبه‌رو می‌شوند



را بگشا و بنگر. آن گاه چشم می‌گشاید، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین و امامان از ذریه او (علیهم السلام) را می‌بیند. آن گاه بدو گفته می‌شود که این رسول خداست و این علی مرتضی و فاطمه و حسن و حسین و اینان ائمه هدی (علیهم السلام) و رفیقان تو هستند. سپس منادی از جانب رب العزه، روح را ندا می‌دهد و می‌گوید: ای نفسی که به محمد و اهل بیت او اطمینان یافتی، باز گرد به سوی پروردگارت در حالی که خرسند به ولایت هستی و به ثواب اعمالت پسندیده‌ای. در زمره بندگان و خاصان من، که محمد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او هستند، در آی و به بهشت من داخل شو. در این حالت نزد او هیچ چیز از پرکشیدن روحش و ملحق گشتن به منادی حق، محبوب‌تر و خوشایندتر نیست» (همان، ص ۱۹۶، ج ۴۹، به نقل از: الکافی، ج ۱: ۳۶-۳۵). با این حساب لحظه مرگ بسی حساس است و برای افراد مختلف متفاوت خواهد بود.

در حدیثی از امام سجاد (علیه السلام) آمده است: شدیدترین حالات بر بنی آدم در سه لحظه است: اول، هنگامی که ملک الموت را دیدار می‌کند. دوم هنگامی که از قبرش خارج می‌شود، و سوم زمانی که در صحنه قیامت در پیشگاه پروردگار بزرگ می‌ایستد که سرنوشت او یا به سوی بهشت است یا به سوی آتش.

در ادامه این حدیث مطالبی آمده که خلاصه آن چنین است: اگر هنگام مرگ و در لحظه خروج از قبر و به هنگام حضور در پیشگاه رب العالمین، از اهل نجات بودی، در این صورت موقعیت مناسب خویش را خواهی یافت و چنانچه از اهل نجات نبودی، به هلاکت خواهی افتاد... مجرمین در دوران برزخ، در معیشتی سخت به سر خواهند برد... به خدا قسم که قبر، یا باغی است از باغ‌های بهشت و یا گودالی است از گودال‌های جهنم (همان، ص ۱۵۹، ج ۱۹، به نقل از الخصال، ج ۱، ص ۵۹).

البته منظور از قبر در این روایات و برخی روایات دیگر، آن چنان که مرحوم مجلسی فرموده است، جایگاه انسان در عالم برزخ است (معاد از نظر روح و جسم، ج ۱: ۲۵۰).

### توفی نفس یا قبض روح

قرآن کریم درباره مرگ انسان‌ها اصطلاح «توفی نفس» را به کار می‌برد. «توفی» از ریشه «وفی» و از باب «تفعل» است. «وفی» به معنای پرداخت کردن چیزی است و در باب «تفعل» معنای دریافت می‌دهد. همانند «القاء» و «تلقی» که اولی به معنای افکندن و دومی به معنای گرفتن است. توفی نیز به معنای دریافت کامل چیزی است.

منظور قرآن از نفس انسان همان حقیقت انسان است. به بیان دیگر نفس در قرآن معادل «روح» در اصطلاح عامیانه است. بدین ترتیب «توفی نفس» به معنای قبض روح است. در قرآن کریم آیات زیادی درباره توفی نفس آمده که در اینجا تنها به دو آیه که حاوی نکات بیشتری هستند، می‌پردازیم:

**آیه اول:** در «سوره زمر» آمده است:

الله یتوفی الانفس حین موتها و التي لم تمت فی منامها فیمسک التي قضی علیها الموت و یرسل الاخری الی اجل مسمی ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون (زمر/ ۴۲): خداوند نفس‌ها (یا روح‌ها) را هنگام موت آن‌ها دریافت می‌کند و آن کس را که نمرده است، موقعی که به خواب می‌رود (قبض روحش می‌کند). سپس آن کسی را که (هنگام خواب) مرگش در رسد، نگه می‌دارد و دیگران را (به پایگاه بدن) می‌فرستد، تا زمانی که سرآمد معین (برای وی) فرارسد. محققاً در این امر نشانه‌هایی است برای آن‌ها که ببینند.

در این آیه شریف نکات زیر در خور توجه‌اند:

الف) قبض روح یا توفی نفس به خدای سبحان

قرآن کریم درباره مرگ انسان‌ها اصطلاح «توفی نفس» را به کار می‌برد. «توفی» از ریشه «وفی» و از باب «تفعل» است. «وفی» به معنای پرداخت کردن چیزی است و در باب «تفعل» معنای دریافت می‌دهد. همانند «القاء» و «تلقی» که اولی به معنای افکندن و دومی به معنای گرفتن است. توفی نیز به معنای دریافت کامل چیزی است



مرگی است که برای هر کسی مقدر شده است و سرآمد زندگی دنیای او خواهد بود. کسی که می‌خواهد، اگر زمان مرگش نرسیده باشد، دوباره بیدار می‌شود و به حیات خود ادامه می‌دهد تا خواب بعدی فرا رسد و در نهایت پس از پشت سر گذاشتن آخرین خواب، اجل او در آخرین بیداری فرا می‌رسد. بنابراین، انسان یا در آخرین خواب که قبض روح شده است. نگه‌داشته می‌شود و یا در آخرین بیداری قبض روح می‌شود.

در قسمت پایانی آیه چنین فرموده است: ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون. قرآن کریم با بیان این عبارت، علاوه بر اینکه انسان‌ها را به اندیشیدن درباره مرگ و قبض روح دعوت می‌کند، به آن‌ها وعده می‌دهد که اگر کسی بیندیشد، نشانه‌های بیشتری از حقایق برای او آشکار می‌شود.

**آیه دوم:** در سوره سجده آمده است: (و قالوا اذا ضللتنا فی الارض انا لفی خلق جدید بل هم بلقاء ربهم کافرون \* قل یتوفاکم ملک الموت الذی وکل بکم ثم الی ربکم ترجعون) (سجده/ ۱۱ - ۱۰): کافران می‌گویند: «پس از آنکه ما در زمین گم شویم (و اثری از ما باقی نماند)، آیا باز ما در خلقتی جدید خواهیم بود؟» نه این است که آن‌ها به خاطر چنین اشکالی دست از اعتقاد به معاد کشیده‌اند، بلکه واقعیت این است که آن‌ها به لقای پروردگارشان کافر شده‌اند (و سپس به اشکال تراشی می‌پردازند). ای پیامبر به آن‌ها بگو: «همان فرشته مرگی که بر شما گمارده شده است، دریافتان می‌کند و سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شود.»

در این آیه شریف، دو نکته هویداست:

**الف) اشکالاتی که کافران مطرح می‌کردند:** کفار می‌گفتند که ما پس از مرگ در زمین گم می‌شویم و ذرات بدن ما هر کدام به گوشه‌ای می‌رود و پس از مدتی هیچ اثری از ما باقی نمی‌ماند. بر فرض پس از اینکه از بین رفتیم، دو مرتبه ذرات بدن ما را جمع کنند، و بدنی همانند بدن کنونی بسازند و آفرینش جدیدی را پدیدار کنند، آیا موجودی که دوباره آفریده می‌شود، خود ما هستیم یا موجودی دیگر مثل ما؟ به بیانی دیگر، این فرد بازسازی شده کسی شبیه ماست، ولی خود ما از بین می‌رویم و بازگشتنی نیستیم؛ مانند اینکه ساختمانی را خراب و پودر کنند و دو مرتبه از ذرات آن، ساختمانی همانند ساختمان پیشین بسازند. در این صورت ساختمان دوم همان ساختمان نخستین نخواهد بود، بلکه چیزی مثل آن خواهد بود. این سخن همان شبهه اعاده معدوم است؛ به

نسبت داده شده، ولی در برخی آیات به فرشتگان نسبت داده شده است.<sup>۱</sup> روشن است که خدای سبحان حکم صادر می‌کند و فرشتگان الهی مجریان فرمان او و مدبران امور الهی (نازعات/ ۵) هستند. بنابراین، توفی نفس به هر دو مورد می‌تواند نسبت داده شود.

ب) در این آیه موت به نفس نسبت داده شده است؛ «حین موتها» که در آن ضمیر «ها» به «الانفس» برمی‌گردد. بنابراین:

**اولاً** نفس آدمی به حالت موت می‌رود.  
**ثانیاً** ملائکه همان نفس یا روح را دریافت می‌کنند.

**ثانیاً** نفسی که در حال موت دریافت می‌شود، وجود دارد. از این رو، چنان که پیش‌تر به تفصیل گفته شد، موت حالتی وجودی از انسان است نه حالتی عدمی. یعنی، روح وجود دارد و از ادراک و احساس برخوردار است، ولی پس از فرارسیدن مرگ ابزار بدن را در اختیار ندارد.

ج) مسئله «توفی» و «قبض روح» تنها به زمان مرگ منحصر نیست، بلکه هنگام خواب نیز انسان به نوعی قبض روح می‌شود. به بیان دیگر، هنگام خواب نیز نفس دریافت می‌شود. چنان که در جایی دیگر فرموده است: و هو الذی یتوفاکم باللیل و یعلم ما جرحتم بالنهار ثم یبعثکم فیہ لیقضی اجل مسمی ثم الیه مرجعکم ثم ینبئکم بما کنتم تعملون (انعام/ ۶۰): اوست خدایی که در شب، که به خواب می‌روید، شما را قبض روح می‌کند و آنچه را در روز انجام می‌دهید، می‌داند و سپس شما را در روز برمی‌انگیزد، تا به اجلی که تعیین شده است، برسید. سپس هم بازگشت شما به سوی اوست. پس شما را به هر آنچه کرده‌اید، آگاه می‌کند.

در این آیه نیز اصطلاح «توفی» برای هنگام خواب در شب و اصطلاح «مبعوث شدن» برای بیداری در روز به کار رفته است. به بیان دیگر، قرآن کریم همان اصطلاحی را که برای مرگ به کار می‌برد، برای خواب هم به کار برده و همان اصطلاحی را که برای زنده شدن در قیامت به کار می‌برد برای بیداری از خواب هم به کار برده است. پس این سخن که: «النوم اخ الموت» (مستدرک الوسائل، ج ۵: ۱۲۳) خواب برادر مرگ است - سخنی بجا و واقعی است.

د) در آیه یاد شده برای بیدار شدن از خواب تعبیر ارسال و فرستادن نفس به کار رفته است. گویا هنگام خواب، نفس (یا روح) موقتاً از سلطنت بدن عزل و هنگام بیداری دوباره به فرماندهی منصوب می‌شود تا زمام کار را به دست گیرد.

ه) «اجل مسمی» که در این آیه آمده، همان

چنین نیست که هنگام مرگ شما گم بشوید. آنچه گم می‌شود، عناصر بدن شماست، ولی حقیقت شما را که نفس (یا روح) شماست، فرشته مرگی که بر شما گمارده شده است، دریافت می‌کند تا روز قیامت فرارسد و پس از بازسازی بدن به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید و در محضر او حضور می‌یابید



این معنا که آنچه معدوم و نابود شود، بازگشت آن به وجود محال است.

### پاسخ:

قرآن کریم پیش از بیان پاسخ این شبهه، انگیزه آن‌ها را از طرح این اشکال این‌گونه بیان می‌کند که طرح این اشکال امری واقعی نیست، بلکه حقیقت این است که این مخالفان نخست راه کفر به آخرت را بیموده‌اند، آن‌گاه بهانه‌جویی می‌کنند. نظیر این سخن در سوره قیامت هم آمده است: بل پرید الانسان لیفجر امامه \* یسئل ایان یوم القیامة (قیامت/ ۶ و ۵). واقعیت این است که انسان می‌خواهد راه خود کامگی را به روی خود بگشاید. چون اعتقاد به معاد، وجدان او را هنگام گناه و تجاوز آزار می‌دهد و نگرانی حساب و کتاب و کیفر الهی خود عاملی بازدارنده است. انسان برای اینکه مانعی در مسیر هواهای نفسانی خویش نبیند، مسئله معاد را زیر سؤال می‌برد و آن را انکار می‌کند.

### ب) پاسخ شبهه:

سپس در بیان پاسخ شبهه می‌فرماید که چنین نیست که هنگام مرگ شما گم بشوید. آنچه گم می‌شود، عناصر بدن شماست، ولی حقیقت شما را که نفس (یا روح) شماست، فرشته مرگی که بر شما گمارده شده است، دریافت می‌کند تا روز قیامت فرارسد و پس از بازسازی بدن به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید و در محضر او حضور می‌یابید. به دیگر سخن، حقیقت نفس شما دوباره با بدنی جسمانی محشور می‌شود و این خود شما هستید که در قیامت زنده خواهید شد.

### فرشتگان هنگام مرگ

فرشتگان الهی امور انسان‌ها را به فرمان الهی در دست دارند و به اجرا می‌گذارند. برخی از فرشتگان مأمور نگهداری افراد بشر از حوادث هستند، (رعد/ ۱۱)، فرشتگانی دیگر اعمال او را ثبت و بایگانی می‌کنند، (انفطار/ ۱۰ و ۱۱) و فرشتگانی نیز مقدرات الهی را درباره انسان اجرا می‌کنند که از جمله آن‌ها فرشته یا فرشتگانی‌اند که مأمور قبض روح انسان‌ها هنگام مرگ هستند (سجده/ ۱۱). بدین ترتیب دو نکته درباره فرشتگان مرگ در خور توجه است:

**الف) حضور فرشتگان مأمور هنگام مرگ:** چنان‌که پیش‌تر نکاتی به اشارت گفته شد، فرشتگان مأمور الهی، هنگام مرگ و خروج روح

از بدن، در بالین محضر حاضر می‌شوند و با او سر سخن را باز می‌کنند و چهره خود را به او می‌نمایانند؛ به گونه‌ای که شخص در آن حالت خود را از آن جهانی دیگر می‌داند و آن فرشتگان از اطرافیان او به وی نزدیک‌تر هستند؛ چنان‌که می‌فرماید: فلولا اذا بلغت الحلقوم \* و انتم حينئذ تنظرون \* و نحن اقرب الیه منکم و لکن لا تبصرون (واقع/ ۸۵ - ۸۳): آن‌گاه که جان به گلوگاه برسد، در آن حالت شما نظاره می‌کنید و ما در آن هنگام به او از شما نزدیک‌تریم، اما شما [مأموران الهی] را نمی‌بینید.

**ب) چگونگی حضور فرشتگان:** حضور فرشتگان الهی برای همگان یکسان نیست. این فرشتگان برای پاکان و نیکان با رویی باز و خندان و در برابر ظالمان و کفرپیشگان با چهره‌ای خشن ظاهر می‌شوند. در این زمینه آیات زیر در خور توجه‌اند: (الذین تتوفاهم الملائكة ظالمی انفسهم قالقوا السلم ما کنا نعمل من سوء بلی ان الله علیم بما کنتم تعملون \* فادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها فلیئس مثوی المتکبرین (نحل/ ۲۹ و ۲۸): وقتی فرشتگان کسانی را که نفس خود را ظلمانی کرده‌اند قبض روح می‌کنند، آن‌ها سر تسلیم پیش می‌گیرند (و خود را می‌بازند و می‌گویند): «ما کار بدی نکرده‌ایم.» آری، خدا به هر چه کرده‌اید، آگاه است. پس از هر در به دوزخ وارد شوید که در آنجا همیشه خواهید بود. پس چه بد جایگاهی برای مستکبران است.

سپس در ادامه می‌فرماید: الذین تتوفاهم الملائكة طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون (نحل/ ۳۲): آنان که فرشتگان در حالی که طیب و پاکیزه‌اند، قبض روحشان می‌کنند، فرشتگان به آن‌ها می‌گویند: «سلام بر شما. به خاطر اعمال نیکویی که انجام داده‌اید، به بهشت در آید.»

ملاحظه می‌شود که فرشتگان برخورداری متفاوتی دارند. قرآن کریم در آیات بسیاری از این تفاوت سخن گفته است. به ویژه درباره کسانی که با نفسی ظلمانی از دنیا می‌روند، می‌فرماید: ان الذین توفاهم الملائكة ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها فاولئک ماواهم جهنم و ساعت مصیرا (نساء/ ۹۷): آنان که فرشتگان در حالتی قبض روحشان می‌کنند که خویشتن را ظلمانی کرده‌اند، فرشتگان به آنان می‌گویند: «شما در کجا و چگونه بودید؟ (که این چنین ظلمانی آمده‌اید؟)» می‌گویند: «ما روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم (و شرایط ایجاب

فرشتگان مأمور الهی، هنگام مرگ و خروج روح از بدن، در بالین محضر حاضر می‌شوند و با او سر سخن را باز می‌کنند و چهره خود را به او می‌نمایانند؛ به گونه‌ای که شخص در آن حالت خود را از آن جهانی دیگر می‌داند و آن فرشتگان از اطرافیان او به وی نزدیک‌تر هستند



می‌کرد که به معصیت خدا تن دهیم.» فرشتگان می‌گویند: «مگر زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید (و با تغییر شرایط خود را از جهالت و گناه برهانید)؟» جایگاه آنان جهنم است و سرانجام بدی است.

برای مطالعه بیشتر درباره وضعیت سیه‌کاران که خویشتن را به تاریکی کشانده‌اند و برخورد فرشتگان الهی با آنان هنگام مرگ، به آیات ۲۷ سوره محمد، ۵۰ سوره انفال، ۳۷ سوره اعراف و ۹۳ سوره انعام می‌توان توجه کرد. پیش‌تر نیز درباره تفاوت حال افراد در زمان مرگ و برخورد فرشتگان با آن‌ها روایاتی بیان کردیم.

### درخواست تأخیر موت

قرآن کریم می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون \* و انفقوا من ما رزقناکم من قبل ان یاتی احدکم الموت فیقول رب لو لا اخرتني الی اجل قریب فاصدق و اکن من الصالحین \* و لن یوخر الله نفسا اذا جاء اجلها و الله خبیر بما تعملون (منافقون / ۱۱ - ۹): ای اهل ایمان، مبدا که اموال و فرزندان شما را از یاد خدا به لهو و بیهودگی اندازد و کسانی که چنین راهی را در پیش گیرند، به حق زیانکارند. و از آنچه روزی شما کردیم، در راه خدا اتفاق کنید پیش از آنکه مرگ بر یکی از شما فرارسد. در آن حال درخواست کند که خدایا ای کاش<sup>۲</sup> اندکی اجل مرا به تأخیر اندازی تا (راه تو را) تصدیق کنم و از نیکوکاران باشم. و خداوند اجل هیچ کس را، چون فرارسد، به تأخیر نیندازد و خدا به هر چه کنید، آگاه است.

در این آیه خدای رحمان اندوه انسان را هنگام مرگ برای از دست دادن فرصت بیان می‌کند.

### درخواست رجعت

رجعت به معنای بازگشت به دنیا پس از مرگ است. قرآن کریم درخواست مشرکان برای بازگشت به دنیا را این‌گونه بیان می‌کند: حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون \* لعلی اعمل صالحا فیما ترکت کلا آنها کلمة هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون (مؤمنون / ۱۰۰ - ۹۸): تا آن‌گاه که مرگ یکی از آن‌ها فرا رسد، می‌گوید: «پروردگارا، مرا برگردان، باشد که در آنچه ترک نمودم، عمل صالحی به انجام برسانم.» هرگز، این سخنی است که او می‌گوید و از وراى آن‌ها برزخی است تا روزی که مبعوث گردند.

این آیه از چند جهت در خور توجه است:

الف) آن‌ها که در زندگی دنیا به بیراهه رفته‌اند، هنگام مرگ تأسف می‌خورند و خواهان بازگشت

به دنیا هستند.

ب) حال سؤال این است که آیا بازگشت به این دنیا حقیقت دارد یا خیر؟ خاستگاه این پرسش واژه «کلا» است که در عبارت قرآنی آمده است و همین امر موجب شده تا این آیه مستند برخی مخالفان «رجعت» قرار گیرد. آن‌ها چنین تصور کرده‌اند که این آیه به‌طور کلی مسئله رجعت به دنیا را نفی می‌کند، در حالی که با دقت در این آیه می‌توان دریافت که مفهوم آیه درست عکس این مدعا را بیان می‌کند. این آیه نه تنها رجعت را نفی نمی‌کند، بلکه برعکس قرینه‌ای برای وجود آن است. توضیح این‌که:

**اولاً:** تعبیر «کلا» الزاماً به درخواست رجعت باز نمی‌گردد، زیرا سخن درخواست‌کننده از دو مطلب حکایت دارد: یکی تقاضای فرد برای بازگشت به دنیا و دوم امید او برای انجام کارهای شایسته پس از بازگشت به دنیا. واژه «کلا» می‌تواند به هر کدام از این دو مطلب بازگردد. یعنی، هرگز تو بر نمی‌گردی، یا هرگز، اگر تو برگردی باز هم عمل صالح انجام نمی‌دهی. چنان که قرآن کریم درباره کسانی که چون بر آتش عرضه می‌شوند، می‌گویند که ای کاش ما را به دنیا بازمی‌گرداندند تا دیگر آیات پروردگار خود را تکذیب نکنیم و بدان ایمان بیاوریم، می‌فرماید: و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون (انعام / ۲۸): اگر هم برگردند به همان کارهایی که نهی شدند، دو مرتبه بازگشت می‌کنند و دروغ می‌گویند (که دیگر کار بد نخواهیم کرد). این آیه نیز قرینه‌ای بر این مطلب است که «کلا» به بخش دوم این آیه، یعنی انجام عمل صالح باز می‌گردد، نه لزوماً به رجعت.

**ثانیاً:** بر فرض که «کلا» در برابر درخواست رجعت باشد، محتوای این آیه، با توجه به محتوای آیات پیش از آن، درباره مشرکانی است که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را می‌آزردند و البته که آن‌ها به دنیا بر نمی‌گردند. زیرا قرآن کریم رجعت را برای اقوامی که به خاطر مخالفت با پیامبرشان گرفتار عذاب الهی شده‌اند، نفی کرده است؛ چنان که می‌فرماید: و حرام علی قریة اهلکناها انهم لا یرجعون (انبیاء / ۹۵): بر قریه‌هایی که هلاکشان کردیم، حرام کردیم (که به دنیا بازگردند)، آن‌ها به دنیا بر نمی‌گردند.

روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) این آیه را به اقوامی مربوط دانسته‌اند که مانند قوم نوح یا عاد و ثمود به دلیل مخالفت زیاد با پیامبرانشان گرفتار خشم الهی شدند (ر.ک: مجمع البیان، ذیل آیه ۹۵ سوره انبیاء). با این حساب، حتی اگر واژه «کلا» به اصل رجعت هم بازگردد، منظور از آن کسانی است که با رسول خدا به مخالفت برخاستند تا اینکه مرگشان فرا رسد.

**اینکه شخص مرده تقاضای رجعت می‌کند، خود قرینه‌ای بر وجود رجعت است. زیرا انسان پس از مرگ با حقایق مواجه می‌شود و اگر رجعت امکان‌پذیر نباشد، تقاضای غیرواقعی نمی‌کند**

**ثالثاً:** اینکه شخص مرده تقاضای رجعت می‌کند، خود قرینه‌ای بر وجود رجعت است. زیرا انسان پس از مرگ با حقایق مواجه می‌شود و اگر رجعت امکان‌پذیر نباشد، تقاضای غیرواقعی نمی‌کند. به بیان دیگر، هر چند خداوند او را از رجعت محروم می‌کند، اما او می‌فهمد که رجعت امکان‌پذیر است. بنابراین، آیه بالا به هیچ عنوان بر نفی رجعت دلالت ندارد، بلکه برعکس قرینه‌ای بر وجود رجعت است. (ج) نکته اصلی این است که مسئله رجعت از معارف شیعه و از مسلمات اعتقادی آن است. پاره‌ای از معارف دینی از سوی ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) مطرح شده‌اند و از اختصاصات فرهنگ تشیع به شمار می‌روند که از جمله آن‌ها مسئله «بداء» و «رجعت» است. البته این دو، هر دو اصولی قرآنی هستند که امامان (علیهم‌السلام) بر آن‌ها تأکید فراوان دارند. روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) پیرامون رجعت بسیار است. مرحوم شیخ حر عاملی در این زمینه کتابی مستقل به نام «الایفاظ من الهجة بالبرهان علی الرجعة» نگاشته است که در مقدمه آن نام ۳۲ نفر از دانشمندان بزرگ شیعه که درباره رجعت کتاب نوشته‌اند، آمده است.

هر چند ما در این مقاله در صدد توضیح مسئله رجعت نیستیم، تا ابواب گوناگون آن را بررسی کنیم، اما طرح این مسئله را در حدی کلی ضروری می‌دانیم؛ زیرا از معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) و بیانگر بسیاری از حقایق است. در روایات رجعت، از بازگشت بسیاری از بزرگ‌مردان سخن به میان آمده است.

نکته دیگر درباره رجعت، چگونگی رجعت است؛ اینکه آیا کسانی که قرار است رجعت کنند، از دل خاک بیرون می‌آیند و یا رجعت ممکن است به صورت تولدی دیگر صورت پذیرد؟ که در این نوشتار پرداختن به آن‌ها مورد نظر نیست.

### وجوه تمایز رجعت با تناسخ

شبهه‌ای که در مسئله رجعت مطرح می‌شود، این است که رجعت در این صورت نوعی تناسخ خواهد بود. اما باید توجه داشت که هر چند رجعت با تناسخ شباهت دارد، ولی تفاوت‌های کاملاً روشنی نیز با آن دارد که این دو را از یکدیگر متمایز می‌سازد:

#### الف) از نظر کمیت و فراگیری: در تناسخ

اعتقاد این است که همه افراد بشر به این دنیا بازمی‌گردند، در حالی که در رجعت تنها سخن از بازگشت عده‌ای خاص است که دلیلی برای بازگشت آن‌ها وجود داشته باشد.

**ب) از نظر بدن:** در تناسخ روح به بدنی دیگر حلول می‌کند که این بدن جدید گاه بدن حیوان یا گیاه و... است، در صورتی که در رجعت سخن از این است که خدای رحمان بدن انسان مورد نظر را دوباره بازسازی می‌کند؛ اعم از اینکه این بازسازی در دل خاک صورت گیرد یا به صورت رشد جنینی و تولد مجدد باشد.

#### ج) دلیل رجعت: تفاوت اساسی در «رجعت» و

«تناسخ» این است که در تناسخ دلیل بازگشت، رسیدن انسان به پاداش و کیفر است. انسان‌ها برمی‌گردند تا هر انسانی که نیکوکار بوده است، در بدن انسانی مرفه حلول کند و پاداش نیکوکاری خود را ببیند و هر کس بدکردار بوده است، در بدن انسانی مفلوک حلول کند و به کیفر اعمال خود برسد. این امر آن قدر تکرار می‌شود که افراد بشر به نتیجه اعمال خود برسند. در حقیقت طرفداران تناسخ از این طریق عدالت خدای رحمان را ثابت می‌کنند و از این رو قیامت را انکار می‌کنند. همین امر است که اعتقاد به تناسخ را به کفر تبدیل می‌کند. گفتنی است مرحوم شیخ صدوق (رحمه‌الله) نیز به همین نکته تصریح کرده است. او در کتاب «الاعتقادات» می‌نویسد: «اعتقادنا فی الرجعة انها حق»: اعتقاد ما درباره رجعت این است که رجعت حق است.

ایشان سپس دلالی از قرآن و احادیث درباره رجعت بیان می‌کند و در پایان می‌فرماید: «و القول بالتناسخ باطل، و من دان بالتناسخ فهو کافر؛ لان فی التناسخ ابطال الجنة و النار» (الاعتقادات... باب الرجعة، ص ۳۹ و ۴۳): تناسخ باطل است و اگر کسی آن را باور کند، کافر است؛ زیرا در اعتقاد به تناسخ بهشت و جهنم باطل می‌شود.

آنچه که تناسخ را به اعتقادی کفرآمیز تبدیل می‌کند، تنها انکار معاد است و گرنه هر حرف باطلی لزوماً کفر نیست. سخن باطل در صورتی به کفر منجر می‌شود که با یکی از اصول یا ضروریات دین در تعارض باشد. همین دلیل در کلام امام رضا (علیه‌السلام) به صراحت آمده است: «قال المأمون للرضا (علیه‌السلام): یا ابالحسن ما تقول بالقائلین بالتناسخ؟ فقال الرضا (علیه‌السلام): من قال بالتناسخ فهو کافر بالله العظیم؛ یکذب به الجنة و النار». مأمون از حضرت رضا (علیه‌السلام) سؤال کرد: درباره کسانی که قائل به تناسخ‌اند چه می‌فرمایند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: کسی که تناسخ را بپذیرد و به آن عقیده داشته باشد، به خدای بزرگ کفر آورده

مسئله رجعت از معارف شیعه و از مسلمات اعتقادی آن است. پاره‌ای از معارف دینی از سوی ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) مطرح شده‌اند و از اختصاصات فرهنگ تشیع به شمار می‌روند که از جمله آن‌ها مسئله «بداء» و «رجعت» است



با توجه به آیه  
۲۸ سوره بقره،  
عموم مردم تنها  
یک بار می میرند  
و از زندگی دنیا  
به حالت موت  
می روند و پس  
از آن یکبار  
در آخرت زنده  
می شوند

است. در تناسخ بهشت و جهنم دروغ پنداشته می شود (سفینة البحار...، ج ۲: ۵۸۵).

مسئله رجعت در باورهای شیعه، حتی به صورت تولدی دوباره، هرگز با مسئله معاد در تعارض نیست. رجعت به دلایلی گوناگون می تواند صورت گیرد. برای نمونه برخی خدمت گزاران امیرالمومنین (علیه السلام)، مانند سلمان، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، ابودجانه انصاری، مالک اشتر، مفضل به عمر و حمران بن اعین، هنگام ظهور حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه) رجعت می کنند؛ یعنی به دنیا باز می گردند (محمد خادمی شیرازی، رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی (علیهم السلام)). تا در اصلاح جهانی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شرکت کنند و به رستگاری بزرگی برسند. یا کسانی که آرزو می کنند از یاران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) باشند، همان گونه که در روایات آمده است، ممکن است به دنیا بازگردند. همچنین کسانی که در طول زندگی خود در معرض هدایت الهی قرار نگرفته اند، ممکن است به دنیا بازگردند؛ مانند بسیاری از افراد که به طور کلی از محیط هدایت دور بوده اند و در مناطق دوردستی مانند آفریقا و مانند آن زندگی کرده اند. از آنجا که حجت الهی بر ایشان تمام نشده است، نباید عذاب شوند و از آنجا هم که دوره ایمان و عمل صالح را نگذرانده اند، نمی توانند بهشتی شوند. اگر تصور کنیم که این افراد دوباره به دنیا باز می گردند و در محیط هدایت قرار می گیرند تا حجت بر آن ها تمام شود، در این صورت دیگر مشکل اعتقادی پیش نمی آید.

### قرآن کریم و مسئله رجعت

قرآن درباره حضرت ایوب می فرماید:

و ایوب اذ نادى ربه انى مسنى الضر و انت ارحم الراحمين \* فاستجبنا له فكشفنا ما به من ضر و آتیناه اهلہ و مثلهم معهم رحمة من عندنا و ذكرى للعابدين (انبیاء/ ۸۴ - ۸۳): و ایوب را (یادآور شو)، آن گاه که پروردگارش را ندا کرد که مرا بیماری و رنج فرا گرفته و تو از همه مهربانان مهربان تری. پس ما دعای او را مستجاب کردیم و درد و رنجش را برطرف ساختیم و اهل و فرزندان را به او عطا کردیم و همانند آن ها را نیز همراه آنان بدو عطا نمودیم. این عنایت رحمتی بود از ناحیه ما و وسیله ای برای توجه بندگان به سوی ما.

در این آیه، عبارت «و آتیناه اهلہ و مثلهم معهم»

در خور توجه است. براساس این عبارت، خداوند همان فرزندان حضرت ایوب را که با حوادثی از دنیا رفته بودند، به او بازگرداند و معادل آن ها، فرزندان دیگری هم به او داد. برای نمونه اگر حضرت ایوب شش فرزند داشت، آن شش فرزند رجعت کردند و علاوه بر آن، شش فرزند دیگر نیز به آن ها اضافه شد. این در صورتی است که اگر آن شش فرزند به دنیا باز نمی گشتند و خداوند دوازده فرزند جدید به او می داد، باید می فرمود: «و آتیناه مثلی اهلہ» (ما دو برابر اهلش را به او دادیم).

مشابه این عبارت یکبار دیگر نیز در قرآن کریم آمده است: (و وهبنا له اهلہ و مثلهم معهم رحمة منا و ذکرى لاولی الالباب) (ص/ ۴۳): و ما اهل و فرزندان که از او مردند، به او عطا کردیم و همانند آن ها را نیز به او دادیم. این رحمتی از ناحیه ما بود و وسیله ای برای توجه و ذکر صاحبان عقل و خرد. قرآن کریم در آیه ای دیگر از زبان کفار نقل می کند که چون با عذاب الهی روبه رو شوند، می گویند: قالوا ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل (غافر/ ۱۱): می گویند: «خدایا ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی. ما به گناه خود اعتراف می کنیم. آیا اینک راهی هست که بتوانیم خود را از عذاب دوزخ برهانیم؟»

با توجه به آیه ۲۸ سوره بقره، که پیش تر درباره آن بحث کردیم، عموم مردم تنها یکبار می میرند و از زندگی دنیا به حالت موت می روند و پس از آن یکبار در آخرت زنده می شوند. بنابراین، حالت موت اولیه که از آن با «کنتم امواتا» یاد شده است، به معنای مردن و میراندن نیست؛ زیرا میراندن به معنای بردن از حیات به سوی مرگ است.

براساس این آیه عده ای در آخرت می گویند که خدایا ما را دوبار میراندی و دو بار زنده کردی. از این رو، این گروه می توانند از کسانی باشند که یک بار به دنیا رجعت کرده اند و به تعبیری دو بار به دنیا آمده اند که در نتیجه پس از هر بار آمدن به دنیا، «اماته» شده و به برزخ رفته اند و دوباره زنده شده اند. به این ترتیب این افراد دو بار زنده شده اند: یک بار برای ورود دوم به دنیا و یکبار برای آخرت. جالب اینجاست که آن ها می گویند که ما به گناه خود اعتراف می کنیم. گویا سخن آن ها این است که ما از فرصت دوم نیز که در اختیار ما گذاشته شد، خوب استفاده نکردیم و به راه کفر رفتیم و اکنون گرفتار عذاب شدیم.

#### پی نوشتها

۱. البته اولیای الهی مرگ را از آن رو دوست می دارند که آن را لحظه دیدار یار می دانند. با این همه ممکن است برخی انسان های سست ایمان نیز برای فرار از مشکلات دنیا، مرگ را - به غلط - راهگشای خود بدانند و در خور رغبتی دروغین نسبت به آن احساس کنند و حتی ممکن است تصمیمی ناروا بگیرند. اما اولیای الهی با تصور مرگ برای دیدار پروردگار خود لحظه شماری می کنند. نکته شایان توجه این است که اولیای الهی با آنکه مرگ را دوست دارند، برای آن شتاب نمی کنند، بلکه فرصت دنیا را وسیله ای برای ذخیره اندوزی برای جهان آخرت می دانند و چه بسا برای طولانی شدن عمر خود دعا می کنند.
۲. مانند آیات: سجده/ ۱۱، نحل/ ۲۸ و ۳۲، انفال/ ۵۰، نساء/ ۹۷ و...  
۳. در اینجا «لو» برای تمنی است.  
۴. تناسخ: انتقال نفس ناطق از بدنی به بدن دیگر.